

## حزب فرزند دموکراسی است

گفت‌وگو با: حسین افشار

کارگزاران، ش ۳۰۴، ۸۶/۳/۱۵

**چکیده:** دکتر افشار در گفت‌وگوی پیرامون جایگاه حزب در ایران ابتدا یک تعریف از «حزب» ارائه می‌دهد. وی معتقد است که حزب در جایی می‌تواند رشد و نمو داشته باشد که دموکراسی واقعی همراه با آزادی با تمام اقسامش وجود داشته باشد. ایشان سپس با اشاره به جایگاه حزب در ایران تأکید می‌کند که «حزب توده» منسجم‌ترین حزب تاریخ ایران بوده است و صرف‌نظر از مثبت یا منفی بودن آن از حیث کار تشکیلاتی کارنامه قابل قبولی دارد. وی در قسمت پایانی این گفت‌وگو پیرامون نقش روحانیت و روشن‌فکران در به وجود آوردن انقلاب اسلامی بحث کرده و یک اشاره کوتاهی هم به احزاب بعد از انقلاب در ایران نموده است.

تاریخ شکل‌گیری حزب که می‌توانیم پسوند سیاسی هم برای آن نگذاریم، یعنی در خودش پسوند سیاسی را دارد، در غرب به ویژه در انگلستان شکل گرفت و اگر بخواهیم مختصر تعریفی از حزب به دست بدهیم، سازمان سیاسی است که برای کسب قدرت سیاسی در رقابت با دیگر تشکلات سیاسی و عمدتاً از راه‌های قانونی مبارزه می‌کند و دارای مرامنامه، اساسنامه و اهداف علنی است که در عین حال دارای ارگان نیز می‌باشد. در گذشته ارگان نوشتاری بوده، اما امروزه می‌تواند ارگان شنیداری و دیداری هم داشته باشد. در عین حال هدفش علاوه بر کسب قدرت سیاسی، پیاده کردن برنامه‌هایش و در حقیقت خواه‌ناخواه ارتقای آگاهی سیاسی است هم از طریق تشکلات داخلی که هر حزبی دارد از قبیل کمیته‌ها و کمیسیون‌های مختلف و هم از طریق ارگان‌هایش که می‌تواند در تعامل با ارگان‌های

بازتاب اندیشه ۸۷

۲۲

حزب فرزند  
دموکراسی  
است

سیاسی دیگر قرار بگیرد و به اصطلاح فرنگی‌ها از این طریق یک دیالوگی بین گروه‌های مختلفی که در هر جامعه‌ای وجود دارد برقرار نماید.

واقعیت هم این است که ما در تاریخ‌مان چنین نمادهایی نداشتیم و طبعاً آنها پس از انقلاب مشروطه به وجود آمدند و به تعبیری وارداتی بودند. در نتیجه عمرشان کوتاه بود و دیری نپایید که تنها اسمی از آنها باقی ماند و از محتوا تهی شدند؛ زیرا اصل آزادی در کشور ما وجود نداشت. اما اگر بخواهیم، بگوییم چه حزبی در ایران تشکیل شد که می‌تواند در مقایسه با احزاب دیگر اسم حزب به خود بگیرد و تشکیلات منسجم و اساسنامه داشته باشد و اهدافش را پیگیری کرده باشد در حقیقت باید به سال ۱۳۲۰ و شرایطی که حزب توده تأسیس شد برگردیم. در تاریخ‌مان به نظر نمی‌رسد که حزبی مثل حزب توده با همه ایراداتی که بر آن وارد است، داشته باشیم؛ چه به لحاظ شاخصه‌هایی که عرض کردم و هم از نظر تأثیرگذاری روی مردمی که مخاطب حزب بودند؛ از جمله زنان، کارگران، دانشجویان یا حتی کشاورزان. در حوادث مهم بعد از تشکیل حزب توده چه در سال‌های دهه ۳۰ و هم در انقلاب ۵۷ این حزب به رقم مخفی بودن و منحل اعلام شدنش باز هم در اولین فرصت سربلند کرد و به ایفای نقش پرداخت. من با تأثیرات مثبت یا منفی‌اش کاری ندارم، این امر مقوله دیگری است. احزاب دیگری که بتوانند هم‌پا یا هم‌وزن حزب توده باشند حداقل من در تاریخ خودمان سراغ ندارم.

این را نباید فراموش کرد که انقلاب ۵۷ بیشتر از آن‌که مدیون روحانیت باشد، مدیون روشن‌فکران است که بخشی از آنها کسانی بودند که تحت تأثیر حزب توده فعالیت می‌کردند. حالا یا در آن زمان از اعضا یا هواداران حزب توده بودند یا این‌که به دلایل عدیده از حزب توده بیرون آمده بودند. اما تحت تأثیر آن تعالیم بودند. شما می‌دانید که دانشجویان نقش بسیار مهمی در انقلاب ایفا کردند، چرا اسم دانشگاه سنگر مبارزه شده بود؟ چرا قوی‌ترین تشکّل‌های دانشگاهی به نوعی مربوط به حزب توده یا جبهه ملی می‌شدند؟ در این‌که مردم ایران مذهب‌محور یا دین‌محور هستند هیچ شکی نیست؛ حتی قبل از اسلام هم دین‌محور بودند. اما در این هم شکی نیست که روحانیت در مقایسه با احزاب، سیاسی نبود.

اما این‌که می‌گویید شاه در مقابل روحانیت پروا داشت به این دلیل که از شأن برخوردار بودند چندان موافق نیستم. شاید یکی از برگ‌های زرین مبارزات ضد استبدادی در ایران این بود که بعضی از روحانیون سیاسی حتی کشته شدند، آیت‌الله خمینی تبعید شد، آیت‌الله سعیدی را شاه در زندان کشت. پس مسأله این نبود که شاه از این‌که دشمنان خود را بکشد پروا داشته باشد، بلکه آن‌طور که سیاستش ایجاب می‌کرد، مورد پیگرد قرار می‌داد. اگر قرار بود

یک روحانی مورد پیگرد قرار گیرد شاه این کار را می‌کرد، پس آقای منتظری، آقای طالقانی و ده‌ها و صدها روحانی که در زندان بودند، مگر برای شاه یا جامعه شأن نداشتند. اگر لازم بود اینها هم دستگیر می‌شدند، ولی تعدادشان نسبت به دیگران کم بود.

اگر به تعریف اولیه من از حزب توجه کنید، به آن معنایی که گفتم امروزه شما حزبی نمی‌بینید یا اگر ببینید همه آنها کم و بیش یکی هستند. برای این که باید به یکسری قیدها، التزام داشته باشند و طبیعتاً هر چقدر این التزامها بیشتر شود، از ویژگی‌های اصلی احزاب یعنی رقابت و کسب قدرت سیاسی، کاسته می‌شود. بنابراین، فرض کنید ۳۰۰ یا ۴۰۰ حزب داشته باشید، فرقی نمی‌کند. نکته این است که حزب به نوعی داخل گیومه. باید از پایین شکل بگیرد. تنها در این صورت است که می‌تواند از اقبال بیشتری برخوردار باشد؛ یعنی حزب رستاخیز طبیعتاً موفق نمی‌شود، همان‌طور که نشد، به دلیل این که از بالا شکل گرفته بود. اگر برادر آقای خاتمی و دیگران حزب دارند به این دلیل است که در سطوح فوقانی هرم قدرت حضور دارند و التزامات کامل به حاکمیت می‌دهند.

فارغ از مشکلات ساختاری، فرهنگ عمومی ما نیز با تحزب مشکل دارد. در موسم انتخابات وقتی از مردم سؤال می‌کنید به چه کسی رأی می‌دهید، در یک پاسخ بسیار جالب می‌شنوید که تعلق به احزاب نداشته باشد، دنبال منافع حزبی نباشد. تفکر حزبی در ایران از طرف افواه عام مذموم است؛ در حالی که باید خلاف این باشد. وقتی یک کسی ویرترین و جایگاهی دارد و شما به او رأی می‌دهید می‌دانید که حداقل به وعده‌هایش تا چه حد عمل کرده است که در مرحله بعد به او رأی بدهید یا نه. ولی در این سرزمین هنوز به افراد مستقل و شخصیت‌های مستقل رأی می‌دهند. آنهایی که رأی می‌دهند معتقدند نباید به تفکر حزبی رأی داد. نمونه‌های بسیاری از انتخابات ایران هست که سه نفر از این لیست، چهار نفر از آن لیست رأی می‌آوردند. در انتخابات اخیر هم این اتفاق افتاد. این را در کنار این بحث بگذارید که برخی معتقدند جامعه ایران یک جامعه توده‌ای و پوپولیستی است. به هر حال رفتارهای پوپولیستی که شما تعاریفش را بهتر از من می‌دانید در مقابل بت یک نوع تحزب‌گرایی مبتنی بر نخبه‌سالاری می‌ایستد؛ یعنی فارغ از موانع حکومتی، آیا نوعی تصلب‌های ساختاری در فرهنگ سیاسی ما نسبت به شکل‌گیری احزاب وجود ندارد؟ پوپولیسم خیلی وقت‌ها در جامعه‌ای شکل می‌گیرد که به نوعی از فرهنگ روستایی برخوردار باشد. واقعیت این است که خیلی‌ها در ایران می‌خواهند که جامعه ایران هم پوپولیستی باشد، ولی اینگونه نیست. بنابراین کسی که به کاندیداهای حزب رأی نمی‌دهد، در حقیقت به این دلیل است که یا حزبی نمی‌بیند یا بر فرض اگر حزبی ببیند، ولی

خیری از آن حزب نمی‌بیند، بنابراین می‌گوید به یک عده دیگر رأی می‌دهم شاید از آنها انتفاعی ببرم.

## ● اشاره

نجف علی غلامی

۱. دکتر افشار در قسمتی از گفت‌وگو به این مطلب پرداخته است که «حزب توده منسجم‌ترین حزب بوده است و توانست توده‌های عظیمی از جوانان، کارگران، کشاورزان را به خود جذب کند».

در این بحث اگر چه می‌توان قسمت اول را فی‌الجمله قبول کرد، اما جذب توده‌های عظیم توسط حزب توده اصلاً قابل قبول نیست. حزب توده را تعدادی از یاران دکتر تقی ارانی و عناصر ملی و مارکسیست‌های جدید و هواداران چپ در سال ۱۳۲۰ تأسیس کردند. این حزب با تأکید به قانون اساسی و آزادی‌های مدنی و دفاع از حقوق کارگزاران، طرفدارانی در میان مردم به دست آورد. اوج فعالیت حزب توده در جریان ملی‌شدن صنعت نفت بود که در این دوره حزب توده نیرومندترین گروه سازمان‌یافته در ایران تلقی می‌شد و آنان تشکیلاتی قوی و تبلیغاتی وسیع داشتند، اما پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ حزب توده منحل شد، البته بعد از انقلاب فعالیتش را آغاز کرد، اما بر اثر شرکت در عملیات براندازی علیه جمهوری اسلامی و افشای آن حزب منحل و غیرقانونی اعلام گردید.

اصولاً مارکسیسم که حزب توده آن را به عنوان مرام‌نام خود تلقی می‌کرد در ایران به دو دلیل عمده از مقبولیت عمومی برخوردار نشد:

الف) ماهیت ضد‌مذهبی این ایدئولوژی: توده‌ای‌ها در جامعه‌ای که مذهب اصل بنیادین جامعه و فرهنگ تلقی می‌شد نمی‌توانستند محبوبیت و مقبولیت وسیعی به دست آورند. اگر چه برخی از مارکسیست‌ها با آگاهی از این امر می‌کوشیدند تا کمتر از جنبه‌های ضد‌مذهبی مارکسیسم سخن بگویند، اما هیچ‌گاه نتوانستند تعارض مذهب و مارکسیسم را از دید جامعه ایرانی پنهان کنند یا دست کم توجیه نمایند.

ب) دومین دلیل عدم محبوبیت و نفوذ عمومی این ایدئولوژی وابستگی آن به شوروی است. توده‌ای‌ها در تلقی ایرانیان همواره متهم به وابستگی به شوروی بودند، اما ایرانیان علاوه بر اینکه به لحاظ تاریخی خاطره خوشی از این همسایه شمالی نداشتند، وابستگی به بیگانه را نیز در هر شکل آن نمی‌پسندیدند.

۲. ایشان پیرامون نقش روحانیت در انقلاب اسلامی می‌گوید «این را نباید فراموش کرد که انقلاب سال ۵۷ بیشتر از آنکه مدیون روحانیت باشد مدیون روشن‌فکران است».

در بحث تأثیرگذاری جریان‌ها و گروه‌های مخالف دولت پهلوی در روند شکل‌گیری انقلاب اسلامی باید اذعان کرد از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد این انقلاب دخیل بودن عموم گروه‌ها و جریان‌ها در آن است؛ اعم از گروه‌های ملی، چپی، روشن‌فکری و مذهبی. اما در مقام رهبری نهضت عملاً بعد از واقعه ۱۵ خرداد سال ۴۲ روحانیت که امام خمینی ره

در رأس هرم آن قرار داشت بیشترین و مهم‌ترین نقش را ایفا کرد. در این دوره، ملی-مذهبی‌ها در قالب جبهه ملی دوم و نهضت آزادی از آن چنان ابتکار عملی برخوردار نبودند، چپ‌ها و حزب توده به شدت منزوی بودند و افرادی مثل دکتر شریعتی، اگرچه نقش پررنگی در طبقه روشن‌فکر داشت و در مسیر روشن‌فکری و بازگشت به خویشتن قدم‌های خوبی برداشته بود، اما این روند در عموم طبقات مردم انعکاس وسیعی نداشت. بنابراین فقط روحانیت بود که با توجه به نفوذ عظیم در توده مردم و استفاده از مساجد و بهره‌برداری از وسیله تبلیغ به ویژه در مناسبت‌های مذهبی مثل محرم و ماه مبارک رمضان و ایام سوگواری اهل بیت<sup>ع</sup> توانست موتور انقلاب را روشن نگه دارد و به جلو هدایت نماید. بنابراین به لحاظ سیاسی از دهه ۱۳۴۰ به بعد بالأخص در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی روحانیت قدرتمندترین جریان مخالف رژیم پهلوی محسوب می‌شد و از لحاظ تأثیرگذاری در شکل‌گیری انقلاب مؤثرترین جریان تلقی می‌گردید. تأثیرگذاری عمیق روحانیت در روند وجودی انقلاب را می‌توان در سه فاکتور مهم خلاصه کرد:

اول) نفوذ اجتماعی میان طبقات مردم؛ دوم) انسجام و سازماندهی روحانیت؛ سوم) رهبری پیامبرگونه حضرت امام خمینی<sup>ع</sup>.

۲. دکتر افشار در بحث علل ناکامی حزب در ایران معتقد است که حزب معلول آزادی و دموکراسی است و چون در ایران دموکراسی حقیقی وجود ندارد حزب عقیم است. در پاسخ به این ادعا باید گفت، اگرچه در بحث ناکارآمدی احزاب در ایران اکثریت صاحب‌نظران و تحلیل‌گران سیاسی اتفاق نظر دارند، ولی در ریشه‌یابی این ناکامی باید دقت بیشتری شود. ما معتقدیم که ایران کشوری است با فرهنگ، آداب و رسوم خاص خودش و وارد کردن فرهنگ بیگانه را بدون توجه و ارزیابی نمی‌پذیرد، «حزب سیاسی» به معنای مصطلح از جمله مسائلی است که از غرب وارد ادبیات سیاسی ایران شده است. لذا اگر بخواهد در جامعه ایرانی حضور داشته باشد باید خود را مطابق با فرهنگ ایرانی درآورد مانند مدل سیاسی جمهوری اسلامی «مردم‌سالاری دینی» که امری کاملاً متفاوت و متمایز با لیبرال دموکراسی غربی است. بنابراین اگر ما بخواهیم حزب را در ایران فعال کنیم باید یک تلقی بومی از حزب داشته باشیم که مطابق با مردم‌سالاری دینی باشد. حزب در لیبرال دموکراسی هدفش رسیدن به قدرت است و برای رسیدن به این هدف استفاده از هر نوع وسیله‌ای را مجاز می‌شمارد، هر چند این وسیله با اهداف و سعادت واقعی انسانی ناسازگار باشد. اما در سیستم مردم‌سالاری دینی هدف غایی حزب، رسیدن به قدرت نیست؛ بلکه قدرت ابزاری است برای خدمت و رشد و تعالی بخشی به ارزش‌های انسانی. لذا به نظر می‌آید باید در تعریف حزب، کارویژه‌ها و اهداف آن اندکی بازنگری شود و با توجه به فرهنگ بومی و ارزش‌های حاکم و مورد قبول در جامعه، تلقی جدیدی از حزب ارائه گردد که در این صورت شاهد مقبولیت و محبوبیت احزاب در ایران خواهیم شد.

بازتاب اندیشه ۸۷

۲۶

حزب فرزند  
دموکراسی  
است